

جایگاه صنعت در اقتصاد ایران از عصر صفوی تا کنون

سیروس احمدی^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۵/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۰/۲۰)

چکیده

هدف پژوهش حاضر این است که جایگاه صنعت را در ایران در دوره‌های مختلف تاریخی مورد بررسی قرار دهد. براساس یافته‌های تحقیق، قبل از شکل‌گیری انقلاب صنعتی، ایران در دوره صفویه گام‌های بلندی به ویژه در صنعت نساجی برداشته بود اما در دوران افشاریه و زندیه، پیشرفتی در فعالیت‌های صنعتی در ایران به وجود نیامد. در دوره قاجاریه که کارآمدی آشکار اقتصاد صنعتی انگلستان باعث شده بود کشورهای مختلف به دنبال تکرار تجربه انگلستان باشند، اقداماتی در گسترش صنعت در حوزه‌های مختلف اتفاق افتاد، اما ایران در این دوره اساساً فاقد سیاستی مشخص در صنعتی شدن بود و مقدار ناچیزی از تولید ناخالص داخلی آن از فعالیت‌های صنعتی به دست می‌آمد. در دوره پهلوی، اولین قدم‌های واقعی در جهت صنعتی کردن ایران برداشته شد و سرمایه‌گذاری‌های کلانی در بخش صنعت صورت گرفت. این روند در دوره جمهوری اسلامی نیز تداوم یافت و سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی و اشتغال، به میزان زیادی افزایش پیدا کرد. اما صنعت ایران در دو دوره اخیر اساساً مصرفی، وابسته به درآمدهای نفت و فاقد رقابت‌پذیری در عرصه بین‌المللی بوده است.

واژگان کلیدی: صنعت، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجار، پهلوی، جمهوری اسلامی.

مقدمه

تا قرن هیجدهم، زمین مهم‌ترین منبع تولید غذا و فعالیت انسان بود. از اواسط این قرن چندین اختراع فنی روی داد که در نتیجه آن، بریتانیا به یک کشور صنعتی تبدیل گردید که از اساس با جامعه کشاورزی پیشین، متفاوت بود. افزایش ۴۰۰ درصدی تولیدات بریتانیا به دنبال انقلاب صنعتی (گیلیس، ۱۳۷۹: ۶۸۲) باعث گردید، صنعتی شدن یا انتقال از اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به اقتصادی که تولید کارخانه‌ای شیوه اصلی معیشت باشد (هدلی، ۲۰۰۰: ۱۳۱۷)، مورد توجه سایر کشورها قرار گیرد. تمایل گسترده کشورها به صنعتی شدن، به دلیل نقش محوری صنعتی شدن در توسعه است (کیچینگ، ۱۹۸۲؛ روستو، ۱۹۶۰؛ مور، ۱۳۶۹؛ سازمان ملل متحد، ۲۰۱۳). به علاوه، صنعتی شدن برای کشورهای در حال توسعه، به معنای کسب استقلال است. اگر کشورهای جهان سوم بخواهند به حیات خود ادامه دهند و مانع نفوذ فرهنگی و سیاسی خارجی شوند، باید بتوانند نیازهای صنعتی خود را از طریق صنعتی شدن برآورده سازند (گیلیس، ۱۳۷۹: ۷۰۹). در آغاز قرن نوزدهم علاوه بر انگلستان، کشورهای فرانسه، بلژیک، آلمان، اتریش و آمریکا نیز صنعتی شدند. در اواخر قرن نوزدهم روسیه و ژاپن، در قرن بیستم، بخش عمده کشورهای اروپای غربی، استرالیا و کانادا و در اواخر قرن بیستم شمار دیگری از کشورها همچون ممالک جنوب شرق آسیا (تودارو، ۱۳۷۷: ۳۶) عملاً صنعتی شدند. ایران یکی از کشورهایی است که علیرغم قدمت تمدن و سرآمد بودن در دوران قدیم، در دوران جدید نتوانسته است توفیقی در صنعتی شدن به دست آورد. اگرچه توسعه نیافتگی اقتصادی ایران از منظرهای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است (بنانی^۱، ۱۹۶۱؛ اشرف، ۱۳۵۹؛ عظیمی، ۱۳۷۱؛ زیباکلام، ۱۳۷۴؛ سیف‌اللهی، ۱۳۷۴؛ آبراهامیان، ۱۳۷۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷؛ لهسایی‌زاده و عبداللهی، ۱۳۸۱؛ علمداری، ۱۳۸۵)، اما تحلیل وضعیت صنعت در ایران در دوره‌های مختلف تاریخی کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. براین اساس، هدف پژوهش حاضر این است که وضعیت صنعت را در ایران در دوره‌های مختلف تاریخی مورد بررسی قرار دهد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع به روش تاریخی انجام شده است. تحقیق تاریخی به دلیل عدم حضور محقق در صحنه واقعه، مبتنی بر اسناد و مدارک است (گال و همکاران، ۱۳۸۶) و تلاش می‌کند ویژگی‌های مشترک پدیده‌ها و حوادث تاریخی و دلایل بروز آنها را تبیین کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶). در تحقیق تاریخی بر خلاف سایر روش‌های تحقیق، به یافتن داده‌ها پرداخته می‌شود نه تولید داده‌ها (سرمد و همکاران، ۱۳۷۶). بر همین اساس، اعتبار اسناد و مدارک بسیار حایز اهمیت است. در این تحقیق تلاش شده است با مراجعه به همکاران متخصص و نقد بیرونی و درونی منابع داده‌ها، اعتبار منابع مورد استفاده تضمین شود.

دوره صفویه تا پایان زندیه

ایران از زمان ورود اعراب مسلمان در سال ۱۵ هجری از مقام یک قدرت جهانی، به یکی از ولایات امپراتوری اسلامی تبدیل گردید. اگر چه حکومت‌هایی با هویت ایرانی از قرن سوم هجری در برخی مناطق ایران تشکیل گردید اما ایران تا نه قرن بعد، دارای یک حکومت ملی و یک واحد سیاسی یکپارچه نبود. سلسله صفویه در سال ۱۵۰۲ تقریباً مقارن با دوره رنسانس در اروپا، در ایران ظهور یافت. سلسله صفویه نشانه آغاز دورانی جدید در تاریخ ایران است. شاه اسماعیل صفوی به سرعت حکومت‌های محلی و مستقل درون ایران را درهم شکست و بر مبنای عامل مذهب تشیع، حکومتی فراگیر به وجود آورد. شاه اسماعیل اقدامات متعددی برای بهبود شرایط اقتصادی ایران به عمل آورد. به زعم پطروشفسکی (۱۳۵۹: ۴۸۱) در دوره شاه اسماعیل، بیگاری در ساختن جاده‌ها و شبکه‌های آبیاری، بسیار وسیع و گسترده بوده است. در دوره حکومت شاه طهماسب، با کاهش میزان تولید، مشکلات اقتصادی بیشتر گردید. ناامنی گسترده جاده‌ها به ویژه راه تجارتي بین هرمز و حلب، باعث کاهش تجارت خارجی شد و احتمالاً به همین سبب بود که فرستاده تجاری انگلیس که در سال ۱۵۷۱ از طریق روسیه به ایران آمد، نتیجه گرفت که ادامه تجارت با ایران مناسب نمی‌باشد (سیف، ۱۳۷۳: ۲۸). با روی کار آمدن شاه عباس در سال ۱۵۷۸ و اقداماتی که تا سال ۱۶۲۹ به وسیله او انجام شد، بحران اقتصادی تخفیف یافت. شاه عباس برای تثبیت موقعیت خویش، دست به اقداماتی جهت احیای اقتصادی مملکت زد. تعمیر و گسترش شبکه‌های آبیاری یا قنات‌ها، کاهش مقدار مالیات‌ها به سطح قبل از ۱۵۷۰، قلع

و قمع راهزنان، افزایش امنیت داخلی، ساخت کاروان‌سراها و ساخت جاده‌های ارتباطی برخی از این اقدامات بودند که نه تنها موجب افزایش تولید گردید بلکه به تجارت هم رونق بخشید و در نتیجه، دوره‌ای پررونق در اقتصاد ایران به وجود آمد. تولید ابریشم به سرعت افزایش یافت به گونه‌ای که تخمین زده می‌شود، محصول ابریشم خام ایران در حدود ۲۰۰۰ تن بوده است (سیف، ۱۳۷۳: ۳۱). قالیبافی در این دوره از سطح یک صنعت روستایی به فعالیتی در سطح کشور ارتقا یافت و نخستین کارگاه قالی‌بافی در اصفهان دایر گردید (سیوری، ۱۳۷۶: ۱۳۲). به علاوه، صنعت نساجی به میزان حیرت‌آوری ترقی یافت و کارگاه‌های متعددی در اصفهان، شیروان، قراباغ، گیلان، کاشان، مشهد و استرآباد شکل گرفتند. به گونه‌ای که در بازار اصفهان برای ۲۵۰۰۰ کارگر دکه وجود داشت و رییس صنف نساجان از قدرتمندترین افراد کشور بود (سیوری، ۱۳۷۶: ۱۳۸). ایران در این دوران شاهد رشد و گسترش اقتصاد شهری بود. تبریز با جمعیتی بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر (عون الهی، ۱۳۸۷) مرکز عمده تجارت، تولید نساجی و جنگ‌افزار بود و اصفهان با جمعیتی بین ۵۰۰ هزار نفر (اولناریوس^۱، ۱۳۶۳) تا ۶۰۰ هزار نفر (شاردن^۲، ۱۳۴۹) شهری بسیار پررونق بود که بازرگانان زیادی را از چین، هند، آسیای مرکزی، عربستان، ترکیه و اروپا برای خرید اشیاء صنعتی به خود جلب می‌نمود. علاوه بر اصفهان و تبریز، شهرهای دیگری هم بودند که به دلیل مناسب بودن برای تجارت، به سرعت رشد یافتند. گمرون (بندرعباس) از یک دهکده کوچک به شهری با تجارت فوق‌العاده مبدل شد که تجار انگلیسی، هلندی، پرتغالی، هندی و غیره در آن به تجارت مشغول شدند (سیف، ۱۳۷۳: ۳۳). کاشان نیز به همین دلیل به سرعت رشد یافت. هربرت^۳، جهانگرد انگلیسی، که در سال ۱۶۰۰ در کاشان بود، می‌نویسد، این شهر که جمعیت زیادی دارد یکی از مراکز عمده صنایع نساجی است و مقدار ابریشمی که به آن وارد می‌شود از مقدار ماهوتی که به لندن وارد می‌شود، بیشتر است. کاروانسراها در این شهر بسیار خوب هستند و به عبارتی بی‌نظیرند (سیف، ۱۳۷۳: ۳۴).

در این دوره، تجارت بین‌المللی نیز توسعه یافت. شاه عباس در سال ۱۶۱۵ فرمانی به مدیر عامل

۱-Adam Olearius

۲-Jean Chardin

۳-T.Herbert

کمپانی هند شرقی داد که طی آن امتیازات مختلفی مانند آزادی ادای مراسم مذهبی به مأموران کمپانی واگذار می‌کرد و به آنان اختیار می‌داد که کارگاه‌هایی در ایران تأسیس کنند. در پی این امتیازات، کارگاه‌های متعددی در جاسک، شیراز و اصفهان دایر گردید (نویسی، ۱۳۶۰). تجارت ابریشم توسعه زیادی یافت، به نحوی که ابریشم خام ایران، دومین محصول وارداتی اروپا از آسیا بود و دولت ایران سالانه بالغ بر ۴۰ میلیون دینار از عوارض صادراتی ابریشم درآمد کسب می‌کرد. در مجموع، اقتصاد ایران در این دوره متکی به خود بود و بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات آن با یکدیگر هماهنگ و منطبق با نیازهای جامعه بودند. تجارت خارجی براساس صادرات قالی، ابریشم، بافته‌های ابریشمی و صنایع پیشه‌وری، و واردات پارچه‌های پشمی و نخی، سرب، قلع، ادویه، شکر و عطریات بود. تجارت خارجی از چنان بنیانی برخوردار بود که موجب شکوفایی صنایع داخلی و کسب مازاد تجاری می‌گردید (رزاقی، ۱۳۸۱: ۱۲). پس از شاه عباس، سیاست‌ها و برنامه‌های او تداوم نیافتند و اقتصادی ایران به تدریج در سراسیمی قرار گرفت و با سقوط صفویه در سال ۱۷۲۲ به وسیله محمود افغان، متحمل ضربات سنگینی گردید. اقتصاد ایران در دوره حکومت محمود افغان با خرابی‌های گسترده‌ای مواجه گردید و مجالی برای توسعه نیافت (لمبتون، ۱۳۵۴). در دوره حاکمیت محمود افغان در ایران، اولین جرقه صنعتی شدن در بریتانیا شکل گرفت و طی آن در سال ۱۷۳۳ جان کی موفق شد ماکوی متحرک اختراع کند (احمدی، ۱۳۹۳) که تعداد کارگران مورد نیاز برای بافتن پارچه را به نصف کاهش می‌داد. دقیقاً در همین زمان در ایران، دوره‌ای از اغتشاش، بی‌نظمی و غارت سراسر مملکت را فراگرفت و شکل‌گیری جنگ‌های داخلی و خارجی، چنان لطمه‌ای به ایران زد که در سال ۱۷۳۵ قحطی ایران را فرا گرفت و فقر و بیچارگی مردم باعث کاهش تجارت و نابودی صنایع دستی گردید (سیف، ۱۳۷۳: ۴۰). به علاوه، نمایندگی‌های بازرگانی اروپایی در ایران بسته شد (سایکس، ۱۳۸۰: ۴۰۵) و تجارت خارجی دچار رکود شد. در سال ۱۷۳۶ نادر شاه افشار با بیرون راندن افغان‌ها از ایران، تلاش کرد با احیای حاکمیت مرکزی، سیر رو به رشد بحران اقتصادی ایران را کند نماید اما تقریباً در تمام دوران حکومتش تا سال ۱۷۴۸، درآمدهای دولت به جای احیای نظام آبیاری منهدم شده، جاده‌ها، کاروانسراها، کارگاه‌ها و صنایع دستی و غیره،

صرف جنگ و کشورگشایی گردید. محاسبات هانوی^۱ بیانگر آن است که نادر در تأمین هزینه‌های سپاه دویست هزار نفری خویش معمولاً با یک کسری بودجه سنگین در حدود ده میلیون کراون مواجه بود (سیف، ۱۳۷۳: ۴۵). شدت فشارها به مردم به حدی بود که شهرهایی که در مسیر سپاهیان نادر قرار داشتند، به دلیل ناتوانی در تأمین هزینه‌ها و مخارج سپاه، به قحطی می‌افتادند. این امر باعث شد احیای بنیه اقتصادی و توجه به بخش صنعت مورد غفلت قرار گیرد. او حتی حمله گسترده‌ای به هند نمود و غنایم بسیاری که ارزش آنها بالغ بر ۸۷ میلیون لیره استرلینگ بود، به دست آورد اما این ثروت، هیچ‌گاه در راه توسعه صنعتی ایران مورد استفاده قرار نگرفت (سایکس، ۱۳۸۰: ۳۷۸) و تأثیری بر ساختار صنعتی مملکت نگذاشت. با مرگ نادرشاه و پس از دوره‌ای کوتاه از ناآرامی‌ها، کریم خان زند در سال ۱۷۵۰ قدرت را در دست گرفت. در همین دوره، مرحله اول انقلاب صنعتی که با ماشین بخار، آهن، زغال سنگ، ماشین‌های نساجی و کارخانجات مشخص می‌شود در بریتانیا شکل گرفت (نولان و لنسکی، ۲۰۰۹: ۱۹۵). کریم خان زند اگرچه در جریان تحولات صنعتی در بریتانیا نبود اما با کاهش نرخ مالیات‌ها به تشویق صنعتگران پرداخت (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۶۱۵). در این دوره برخی کارگاه‌های چینی‌سازی و شیشه‌گری در ایران احداث و صنایع و بازرگانی تا حدودی رونق یافت. کریم‌خان تسهیلاتی برای شرکت‌های انگلیسی قائل شد تا آنها پارچه‌هایی به ایران وارد کنند و از پرداخت حقوق گمرکی معاف باشند، به شرط اینکه در مقابل، کالاهای ایرانی خریداری نمایند (سلیم، ۱۳۷۴: ۱۰۹).

دوره قاجاریه

با مرگ کریم خان، ایران بار دیگر دستخوش ناآرامی گردید اما آقا محمدخان قاجار با کنار زدن رقبای داخلی، در سال‌های پایانی قرن هیجدهم، زمام امور را به دست گرفت و سلسله قاجاریه را بنا نهاد. آقا محمدخان پس از حدود دو سال حکومت، بی‌آنکه بر ساختار صنعتی ایران تأثیر مثبتی داشته باشد، به قتل رسید و زمام امور به فتحعلی شاه رسید. صنعت در ایران در دوره ۳۷ ساله حکومت فتحعلیشاه به دلیل شکست در دو جنگ با روسیه و الزام به پرداخت پنج میلیون تومان خسارت جنگ (شمیم، ۱۳۷۰)، مجالی برای توسعه نیافت اما دقیقاً در همین دوره

کشورهای فرانسه، بلژیک، آلمان، اتریش و آمریکا توسعه صنعتی سریعی را تجربه نموده و عملاً در ردیف کشورهای صنعتی قرار گرفتند. شکست‌های پیاپی ایران از روسیه که نسبت به سایر ممالک اروپایی در وضعیت عقب‌مانده‌تری قرار داشت، این واقعیت را برای برخی سیاستمداران و روشنفکران ایرانی همچون عباس میرزا آشکار ساخت که تحول عظیمی در غرب در حال وقوع است که ما از آن بی‌خبریم. عباس میرزا کوشید تا ایران را در مسیر توسعه صنعتی قرار دهد. اگر چه او عمدتاً بر صنایع نظامی و کسب آنها از اروپا تأکید می‌ورزید (راوندی، ۱۳۷۴: ۵۲۶) اما تلاش کرد افراد مستعدی را برای کسب علوم و فنون جدید به انگلستان بفرستد و برخی صنعتگران اروپایی را برای تعلیم به ایران بیاورد. در این دوره، آبله کوبی در ایران معمول شد و نخستین چاپخانه سربی پایه‌گذاری گردید (نفیسی، ۱۳۷۲: ۲۲۲). دوره حکومت ۱۴ ساله محمد شاه عمدتاً به دفع برخی کشمکش‌ها و مسائل داخلی گذشت اما میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مدت کوتاهی به مقام صدراعظمی رسید، تلاش‌هایی در جهت راه‌اندازی صنایع و معادن و به کارگیری صنعتگران خارجی و فرستادن دانشجویان به خارج به عمل آورد (امینی و شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

از نیمه قرن نوزدهم تا پایان این قرن، دوران طولانی حکومت ناصرالدین شاه قاجار است. این دوره دقیقاً مصادف با ظهور دومین مرحله انقلاب صنعتی است که با اختراع راه آهن، کشتی بخار، فولاد، پلاستیک، تلگراف و ماشین‌آلات کشاورزی بازشناخته می‌شود و طی آن انگلستان، عملاً پیشگامی خود را در صنعت و فن‌آوری از دست داد (نولان و لنسکی، ۲۰۰۹: ۱۹۷). مهمترین ویژگی دوران حکومت ناصرالدین شاه، اعطای امتیازات متعدد به روسیه و انگلستان است. در اوایل این دوره یعنی در زمان صدرات امیرکبیر اقداماتی در گسترش صنعت در ایران انجام شد. او کارخانه‌های مختلف صنعتی و پارچه‌بافی ایجاد کرد، از اهل فن چند نفری را به روسیه فرستاد که صنایع غربی را بیاموزند، در رقابت با کالاهای خارجی از صنعت ملی سخت حمایت کرد و کالاهای وطنی را معمول ساخت، به استخراج معادن دست زد و آن را تا پنج سال از مالیات معاف کرد، استاد معدن‌شناسی استخدام و مجمع الصنایعی از مصنوعات ایرانی تأسیس کرد و محصولات ایران را به نمایشگاه بین‌المللی لندن فرستاد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۲۲۰). افزون بر آن، او برای تأمین نیروی انسانی متخصص و مورد نیاز به تأسیس مدرسه دارالفنون پرداخت و اساتید برجسته اروپایی را برای تدریس در مدرسه به ایران دعوت کرد. خود ناصرالدین شاه نیز به دلیل مسافرت‌های متعدد و طولانی مدت

به اروپا با برخی مظاهر تمدن صنعتی آشنا شده بود و اقداماتی هر چند محدود در توسعه صنعت انجام داد. ایجاد تلگراف خانه بین تهران و تبریز (امینی و شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۷۵)، تأسیس راه آهن بین تهران و حرم حضرت عبدالعظیم (امینی و شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۷۷)، ایجاد سیم تلفن بین کامرانیه و کاخ گلستان، راه اندازی کارخانه های چلوار بافی، گلوله ریزی، چینی سازی، شمع ریزی، نساجی، ابریشم تابی، باروت کوبی، چای سازی، سیگار سازی، قند سازی، کاغذ سازی و چاپخانه از مهمترین اقدامات صنعتی در عهد ناصرالدین شاه می باشند. اما این اقدامات برای صنعتی کردن کشور به هیچ روی کافی نبود.

کرزن^۱ دیپلمات انگلیسی در سال ۱۸۹۱ می نویسد، اساساً در ایران کارخانه به آن معنا که در اروپا شناخته می شود، وجود ندارد. صنعت نیز به معنای استفاده از بخار و آب برای انتقال نیرو و ایجاد حرکت، هنوز پدیده ای ناشناخته است (زیبا کلام، ۱۳۷۶: ۱۰۶). پس از مرگ ناصرالدین شاه سه تن دیگر از خاندان قاجار یعنی مظفرالدین شاه (۱۹۰۷-۱۸۹۶)، محمد علی شاه (۹-۱۹۰۷) و احمد شاه (۲۵-۱۹۰۹) بر ایران حکومت کردند. در این دوره، انقلاب صنعتی وارد مرحله سوم شد و ویژگی اساسی آن پیشرفت های چشمگیر در تلفن، برق، اتومبیل، نفت، هواپیما، رادیو و امواج است (نولان و لنسکی، ۲۰۰۹: ۲۰۰). مهمترین تحول در حوزه صنعت ایران در این دوره، کشف منابع نفتی و به نفت رسیدن دو حلقه چاه در منطقه مسجد سلیمان در سال ۱۹۰۹ توسط مؤسسه متعلق به داری^۲ انگلیسی بود که منجر به تأسیس شرکت نفت انگلیس و ایران و شکل گیری صنعت نفت در ایران گردید. علیرغم اینکه در اواخر دوره قاجار ۴۱ کارخانه و کارگاه خارجی (شامل ۱ بلژیکی، ۴ آلمانی، ۳۱ روسی و ۵ آلمانی- روسی) با ۱۵۲ نفر کارگر و ۲۰ کارخانه و کارگاه ایرانی با ۵۲۴ نفر کارگر در ایران مشغول فعالیت بودند (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۹)، اما ایران اساساً سیاستی مشخص در صنعتی شدن نداشت و هم چنان یک کشور غیر صنعتی به شمار می آمد که مقدار ناچیزی از تولید ناخالص داخلی آن از فعالیت های صنعتی به دست می آمد (فلور، ۱۳۷۱: ۹).

۱-G.N.Curzon

۲-W.N.Darcy

دوره پهلوی

با انحلال حکومت قاجار توسط مجلس پنجم در سال ۱۳۰۴، رضاخان پهلوی که با کودتای سال ۱۲۹۹ به عنصر نیرومندی در ساختار سیاسی ایران تبدیل شده بود، زمام امور را به دست گرفت و حکومت پهلوی در ایران به قدرت رسید. اولین قدم‌های واقعی در جهت صنعتی شدن ایران به استثنای صنعت نفت، در همین زمان برداشته شد (فوران، ۱۳۸۰: ۳۵۱). در ابتدای حکومت رضاشاه، نظام حمل و نقل برای پیشبرد بازرگانی نامناسب بود، تهیه برق رضایت‌بخش نبود، نظام بانکداری و مؤسسات مالی توانایی تشویق و یاری ابتکارهای صنعتی نداشتند و نیروی انسانی مجرب و مورد نیاز بخش صنعت نیز در همه سطوح وجود نداشت. در نتیجه، حکومت با اتکا به درآمدهای نفتی، برنامه وسیعی برای برآورده ساختن این نیازها انجام داد. ایجاد راه‌آهن سراسری که دو دریا را به هم وصل می‌کرد، کشیدن بیست هزار کیلومتر راه، تأسیس بانک ملی با حق انتشار اسکناس و تنظیم سیاست مالی کشور، ایجاد نظام نوین آموزش و پرورش و دانشگاه تهران، اعزام دانشجویان به خارج و راه‌اندازی نیروگاه برق در همه شهرهای بزرگ، در همین راستا صورت پذیرفت. تلاش‌های زیادی برای یافتن سرمایه‌گذارانی که مایل به ایجاد صنایع جدید باشند، انجام شد و قوانین متعددی در جهت حمایت از صنعت مانند معافیت‌های عوارض گمرکی و مالیاتی بلند مدت ده ساله برای واردکنندگان ماشین‌آلات صنعتی، کاهش واردات و انحصار بازرگانی خارجی، به تصویب مجلس شورای ملی رسید. ایران تا سال ۱۳۲۰ یک برنامه صنعتی ۲۶۰ میلیون دلاری را تحقق بخشید و ۲۰/۹ درصد از بودجه کل کشور به بخش صنعت اختصاص یافته بود (فلور، ۱۳۷۱: ۴۸). در سال ۱۳۲۰ بالغ بر ۲۹۵ واحد صنعتی در ۲۲ رشته صنعت در ایران دایر شده بودند (صداقت کیش، ۱۳۵۲: ۵۰). نکته مهم در صنعت ایران این بود که تمرکز عمده بر صنایع سبک بود (کارشناس، ۱۳۸۲: ۱۱۷) و صنایع سنگین، کمتر مورد توجه قرار داشت. به علاوه، هر چند جهش بزرگی در ساختار صنعتی کشور صورت گرفته بود، اما محصولات و فرآورده‌های صنعت ایران به دلیل کیفیت پایین، از توان رقابت برخوردار نبودند (فلور، ۱۳۷۱: ۳۶) و صنعت ایران هنوز حتی در مقایسه با ممالک هم‌ردیف مانند مصر و ترکیه عقب‌مانده محسوب می‌شد (فلور، ۱۳۷۱: ۵۲).

با ورود نیروهای متفقین به خاک ایران در شهریور ۱۳۲۰، رضا شاه از قدرت برکنار و پسرش محمدرضا شاه به قدرت رسید. از این زمان (نیمه دوم قرن بیستم) به بعد، انقلاب صنعتی وارد

مرحله چهارم گردید که اصطلاحاً عصر اطلاعات نامیده می‌شود و ویژگی اساسی آن اختراع تلویزیون، کامپیوتر، اینترنت و سرعت دسترسی به انواع گوناگون اطلاعات است (نولان و لنسکی، ۲۰۰۹: ۲۰۱). در طی چند سالی که کشور در دست نیروهای خارجی بود صنعت ایران به شدت آسیب دید (فوران، ۱۳۸۰: ۳۹۵) در نتیجه، تحولی در ساختار صنعت ایران مشاهده نشد. تحولات ملی شدن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و به قدرت رسیدن محمد مصدق اگرچه باعث گردید در مدت زمانی بسیار کوتاه اقتصاد ایران بدون نفت اداره گردد و حتی تراز بازرگانی کشور مثبت شود، اما تغییر خاصی در ساختار صنعتی ایران بوجود نیامد (احمدی، ۱۳۹۳). شاه ایران در سال ۱۳۳۳ قرارداد جدیدی با غرب در مورد تولید و فروش نفت منعقد نمود که به موجب آن، سود خالص بین ایران و کنسرسیوم بر مبنای ۵۰-۵۰ تقسیم شود. سهم ایران در سال ۱۳۴۱ به ۵۶ درصد و در سال ۱۳۴۹ به ۶۱ درصد افزایش یافت. درآمد دولت ایران به رغم استعمار از سوی کنسرسیوم به نحو قابل توجهی افزایش یافت، خاصه بعد از آنکه اوپک^۱ در سال ۱۳۳۹ تشکیل شد و در سال ۱۳۴۶ و ۱۳۵۲ جنگ‌های اعراب و اسرائیل به وقوع پیوست که در نتیجه آن، قیمت نفت بالا رفت. در طی این قضایا، درآمد نفتی ایران تقریباً هزار برابر شد و از ۲۲/۵ میلیون دلار در سال ۱۳۳۳ به ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۶ رسید (فوران، ۱۳۸۰: ۴۶۳). به همین خاطر سرمایه‌گذاری‌های کلانی در بخش صنعت ایران صورت گرفت (رشیدی، ۱۳۷۹). تعداد کارخانه‌های کوچک (بین ۱۰ تا ۴۹ کارگر) از هزار واحد در سال ۱۳۳۲ به بیش از ۷۰۰۰ واحد در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. تعداد کارخانه‌های متوسط (بین ۵۰ تا ۱۰۰ کارگر) در طی همین دوره از ۳۰۰ واحد به ۸۳۰ واحد رسید و کارخانه‌های بزرگ (با بیش از ۵۰۰ کارگر) نیز از ۱۹ واحد به ۱۵۹ واحد افزایش یافت (فوران، ۱۳۸۰: ۴۸۴). تعداد کارگران صنعتی با یک افزایش چشمگیر به رقم ۲/۵ میلیون نفر رسید (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۳۰) و سهم صنعت در اشتغال کشور در سال ۱۳۵۷ به ۳۰ درصد افزایش یافت (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۵۸). نرخ رشد صنعتی دو رقمی (بین ۹/۴ تا ۱۵ درصد) گردید و سهم صنعت در تولید ناخالص ملی به ۱۸ درصد رسید. با این حال، صنایع ایران ساختاری مصرفی و وابسته داشتند (رزاقی، ۱۳۸۱: ۲۲) به گونه‌ای که ۶۰ درصد صنایع به تولید کالاهای مصرفی اختصاص داشت و ۵۰ درصد واردات کشور را جذب

می‌کرد (رشیدی، ۱۳۷۵: ۱۱۳). به علاوه، صنایع ایران بسیار کمتر از ظرفیت خود تولید می‌کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۲۶) و در عرصه بین‌المللی رقابت‌پذیر نبودند. به صورتی که در سال ۱۳۵۷ کل صادرات محصولات صنعتی و معدنی و سرمایه‌های ایران در حدود ۳۱۵ میلیون دلار بود (رشیدی، ۱۳۷۵: ۱۱۳).

جمهوری اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بخش صنعت و به ویژه صنعتی شدن ایران، مورد توجه مسئولان کشور قرار گرفت. اما در دوره ده ساله ۶۷-۱۳۵۷ در نتیجه تحریم اقتصادی آمریکا و ممالک غربی که به دنبال ماجرای گروگان‌گیری رخ داد، صنایع ایران با کمبود شدید قطعات و ماشین‌آلات مورد نیاز، مواجه شدند (رزاقی، ۱۳۸۱: ۲۴) و در نتیجه جنگ هشت ساله، تعداد زیادی از کارخانجات صنعتی کشور از بین رفتند و ظرفیت تولید آنها در صنایع سرمایه‌ای به ۲۵ درصد، در صنایع مصرفی به ۵۰ درصد و در صنایع واسطه‌ای به ۸۰ درصد کاهش یافت (مدنی، ۱۳۷۴: ۱۴۳). به علاوه، در نتیجه خروج سرمایه‌ها از کشور، آشوب‌های سیاسی، عدم تثبیت مدیران، کمبود نقدینگی، بی‌تجربگی مدیران و نامعلوم بودن تکلیف مالکیت، مشکلات بخش صنعت تشدید گردید (رشیدی، ۱۳۷۵: ۱۱۴). در مجموع، در این دوره بخش صنعت ایران مجالی برای رشد نیافت و بخش صنعت با توجه به محدودیت شدید درآمدهای ارزی اساساً در پی این بود که نیازهای کشور را در حد امکان برآورده کند. در نتیجه، کل صادرات صنعتی ایران در سال ۱۳۶۷ به حدود ۷۰ میلیون دلار می‌رسد (رشیدی، ۱۳۷۵: ۱۱۵). از سال ۱۳۶۸ به دنبال خاتمه جنگ، با اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، تنظیم برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی اجتماعی و سرمایه‌گذاری‌های کلان، تلاش گردید ساختار صنعت کشور متحول گردد. نتایج این امر باعث گردید در آغاز دهه ۱۳۹۰ سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی به ۲۱/۵ درصد و میزان اشتغال در بخش صنعت به ۳۲/۴ درصد برسد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). به علاوه، صادرات صنعتی ایران در سال ۱۳۹۰ به ۱۲/۹ میلیارد دلار افزایش یافت که تقریباً سه پنجم آن محصولات معدنی و محصولات صنایع شیمیایی بوده است. با این حال، صنعت ایران در دوره پس از انقلاب، همچنان ساختاری عمدتاً مصرفی دارد، مونتاژی و برای مصرف داخلی است، فاقد رقابت‌پذیری در عرصه بین‌المللی است، به درآمد نفتی دولت

وابستگی دارد (رزاقی، ۱۳۸۱: ۱۶۷) و دارای سطح بهره‌وری پایین است.

نتیجه‌گیری

با توجه به نقش محوری صنعت در توسعه، پژوهش حاضر تلاش کرده است جایگاه صنعت را در دوره‌های مختلف تاریخی ایران، بررسی کند. در دوره صفوی که اساساً قبل از وقوع انقلاب صنعتی در اروپاست، به ویژه تا اواسط قرن هفدهم فعالیت‌های قابل قبولی در حوزه صنعت صورت گرفت. دایر گردیدن نخستین کارگاه‌های قالیبافی و گسترش صنعت نساجی بیانگر این بود که ایران گام‌های بلندی در توسعه صنعت برداشته است. گسترش اقتصاد شهری و تجارت خارجی نیز نوید دهنده تداوم این فعالیت‌ها بودند. اما این سیاست‌ها در دولت صفوی تداوم نیافت و با سقوط آنها در اوایل قرن هیجدهم، صنعت ایران به سمت نابودی رفت و تجارت خارجی دچار رکود شد. دولت افشار اگرچه با بیرون کردن افغان‌ها، وحدت ایران را احیا نمود اما درآمدهای دولت به جای احیای کارگاه‌ها و صنایع دستی، صرف جنگ و کشورگشایی گردید و در نتیجه صنعت در ایران مجالی برای توسعه نیافت.

در نیمه قرن هیجدهم با به قدرت رسیدن دولت زندیه، تلاش‌هایی در جهت تشویق صنعتگران صورت گرفت و برخی کارگاه‌های چینی‌سازی و شیشه‌گری احداث شدند اما عمر کوتاه دولت زندیه باعث گردید روند توسعه صنعتی در ایران جامع نباشد. در این سال‌ها، اگرچه انقلاب صنعتی در بریتانیا عملاً اتفاق افتاده بود اما توسعه اقتصادی ناشی از آن چندان آشکار نبود. در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، با رشد ۴۰۰ درصدی اقتصاد صنعتی انگلستان، مشخص گردید اقتصاد این کشور به دنبال انقلاب صنعتی از کارآمدی محسوسی برخوردار است و به همین دلیل، دولت‌های مختلف تلاش کردند صنعتی شدن را به عنوان یک خواست مطلوب، مورد نظر قرار دهند. این دوره که مقارن با حکومت قاجارها در ایران است، پیشرفت قابل قبولی در صنعت به وجود نیامد و دولت قاجار فاقد سیاستی مشخص در صنعتی شدن بود به گونه‌ای که فقط بخش ناچیزی از تولید ناخالص داخلی کشور از فعالیت‌های صنعتی به دست می‌آمد.

در دوره پهلوی نخستین گام‌های عملی برای توسعه صنعت در ایران برداشته شد و حکومت با اتکا به درآمدهای نفتی، برنامه وسیعی برای توسعه صنعتی انجام داد به طوری که در دوره ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ تعداد کارخانه‌ها، تعداد کارگران، سهم صنعت در اشتغال کشور، نرخ رشد صنعتی و سهم صنعت در تولید ناخالص ملی به میزان قابل توجهی افزایش یافت اما ایراد اساسی آن این

بود که ساختاری مصرفی و وابسته داشتند و رقابت‌پذیر در عرصه بین‌المللی نبودند. در دوره جمهوری اسلامی، بخش صنعت به دلیل کارکردهای آن در کمک به استقلال سیاسی و اقتصادی، مورد توجه مسئولان کشور قرار گرفت اما در دوره ده ساله ۶۷-۱۳۵۷ به دلیل تحریم اقتصادی، خروج سرمایه‌ها از کشور و جنگ، آسیب فراوانی دید. از اواخر دهه ۱۳۶۰ با اجرای سیاست تعدیل و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، وضعیت صنعت کشور متحول گردید. به طوری که در آغاز دهه ۱۳۹۰ سهم بخش صنعت از تولید ناخالص داخلی و نیز میزان اشتغال در بخش صنعت به طور قابل توجهی افزایش یافته است اما صنعت ایران همچنان مصرفی و فاقد رقابت‌پذیری در عرصه بین‌المللی است. با توجه به اینکه در ایران در طول تاریخ، دولت‌ها نقش اصلی در امور مختلف کشور داشته‌اند، با استناد به نظریه دولت توسعه لفت ویچ (۱۳۷۸) می‌توان توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران را به عدم وجود یک عزم راسخ در دولت‌ها برای توسعه صنعتی کشور منتسب نمود. بر اساس یافته‌های تحقیق اگر چه دولت قاجار زمینه ساز توسعه نیافتگی صنعتی ایران گردید، اما توسعه‌نیافتگی صنعتی ایران را صرفاً به قاجارها نمی‌توان منتسب کرد. در قرن هیجدهم تنها کشور صنعتی جهان، انگلستان بود اما به تدریج بر شمار کشورهای صنعتی افزوده گردید. حتی در سال‌های پایانی قرن بیستم، چندین کشور عملاً صنعتی شدند و اکنون نیز شماری دیگر از کشورها در آستانه صنعتی شدن قرار گرفته‌اند. این امر بیانگر این است که شانس صنعتی کردن ایران برای دولت‌های پس از قاجار نیز کم نبوده است.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۶)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نشر شیرازه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، *امیرکبیر و ایران*، تهران، انتشارات خوارزمی.
- احمدی، سیروس (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی صنعتی*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*، تهران، انتشارات زمینه.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- امینی، علیرضا؛ ابوالحسن شیرازی، حبیب (۱۳۸۵)، *تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضا شاه*، تهران، انتشارات قومس.
- پطروشفسکی، پ. (۱۳۵۹)، *تاریخ ایران*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، انتشارات توس.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۷)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی توسعه.

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۴۶)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران، انتشارات سمت.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات افسون.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه (۱۳۷۶)، *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*، تهران، انتشارات آگاه.
- سلیم، غلامرضا (۱۳۷۶)، *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران، نشر چشمه.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۷۴)، *اقتصاد سیاسی ایران*، تهران، پژوهشکده جامعه‌پژوهی و برنامه‌ریزی میزان.
- سیوری، راجر (۱۳۷۶)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۴۹)، *سیاحت‌نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۰)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، انتشارات علمی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات نگاه.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۱)، *آشنایی با اقتصاد ایران*، تهران، نشر نی.
- رشیدی، علی (۱۳۷۹)، «توسعه صنعتی ایران، تجربه گذشته و افق آینده»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، خرداد و تیر، شماره ۱۵۴-۱۵۳.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۷۶)، *سنت و مدنیت، ریشه‌یابی علل ناکامی اصلاحات و نوسازی سیاسی در ایران عصر قاجار*، تهران، انتشارات روزنه.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۷۴)، *ما چگونه ما شدیم؟ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*، تهران، نشر روزنه.
- صداقت‌کیش، جمشید (۱۳۵۲)، *صنایع در توسعه اقتصادی ایران*، تهران، سازمان چاپ خوشه.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، *مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران*، تهران، نشر نی.
- علمداری، کاظم (۱۳۸۵)، *چرا ایران عقب‌ماند و غرب پیش رفت؟* تهران، نشر توسعه.
- عون‌اللهی، سیدآغا (۱۳۸۷)، *تاریخ پانصد ساله تبریز از آغاز دوره مغولان تا پایان دوره صفویه*، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- فلور، ویلم (۱۳۷۱)، *صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی ۲۵-۱۹۰۰*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس.
- فوران، جان (۱۳۸۰)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.

- کارشناس، مسعود (۱۳۸۲)، *نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، گام نو.
- کریمی، زهرا (۱۳۹۰)، «توان اشتغال‌زایی بخش صنعت در ایران»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۲۸۵، صص ۲۷۱-۲۵۰.
- گال، مردیت؛ بورگ، والتر؛ گال، جويس (۱۳۸۶)، *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی*، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گیلیس، مالکوم (۱۳۷۹)، *اقتصاد توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۷۸)، *دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و احد علیقلیان، تهران، انتشارات طرح نو.
- لهسای زاده، علی؛ عبداللهی، محمد (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی جهان سوم*، شیراز، انتشارات نوید.
- لمبتون، آن (۱۳۵۴)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مدنی، امیرباقر (۱۳۷۴)، *موانع توسعه اقتصادی ایران، مقایسه با ژاپن*، تهران، انتشارات شهرآشوب.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۱)، *سالنامه آماری کشور*، تهران، مرکز آمار ایران.
- مور، برینگتون (۱۳۶۹)، *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر دانشگاهی.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۲)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران، انتشارات بنیاد.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران عصر صفوی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- Banani, A.(1961), *The Modernization of Iran*, Stanford, Stanford University Press.
- Hedley, R., A.(2000), *Industrialization in Less Developed Countries, In Encyclopedia of Sociology*,(eds), E., F., Borgatta & R., Montgomery, New York, Macmillan Press, pp1316-1324.
- Kitching, G.(1982), *Development and Under Development in Historical perspective*, London, Methuen.
- Nolan, P., Lenski, G.(2009), *Human Societies, An Introduction to Macro Sociology*, London, Paradigm Publishers.
- Rostow, W.(1960), *The Stage of Economic Growth*, New York, Cambridge University Press.
- United Nations Development Programme (UNDP)(2013), *Human Development Report*, Oxford, Oxford University Press.